

## کارکردشناسی پلیس سنتی و ترمیمی در شرمساری کودکان و نوجوانان بزهکار

نصیبه ابراهیمی<sup>۱</sup>، کیومرث کلاتنری<sup>۲</sup>،\* عابدین صفری کاکرودی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۰

### چکیده

**زمینه و هدف:** واکنش مقتضی نسبت به بزهکاری کودکان و نوجوانان یکی از دغدغه‌های اساسی و مهم در هر نظام کیفری است که در این میان واکنش مقامات پلیس نقش تعیین کننده‌ای دارد، یعنی واکنش مقامات پلیس از یک سو می‌تواند موجب معایبی همچون برجسب خوردن و تکرار جرم و از سوی دیگر از طریق ایجاد شرمساری بازپذیرکننده باعث اصلاح و بازگشت به جامعه شود، در این زمینه هرچند پژوهش‌هایی در مورد بزهکاری کودکان و نوجوانان انجام گرفته است اما با این رویکرد که چگونه واکنش ماموران پلیس در راه اصلاح و بازگشت به جامعه یا تباهی آینده کودک و نوجوان بزهکار تاثیرگذار است، پژوهشی صورت نگرفته است، بنابراین با هدف تبیین کارکرد پلیس سنتی و ترمیمی در ایجاد شرمساری بازپذیرکننده و بازگشت کودکان و نوجوانان بزهکار به جامعه به موضوع پرداخته شده است.

**روش:** این مقاله از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت به روش تحلیل محتوا به موضوع پرداخته و اطلاعات لازم به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای از کتب حقوقی و جرم‌شناسی، مجلات علمی، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و قوانین و مقررات جاری ایران و سایر کشورها جمع‌آوری شده و در نهایت با استفاده از نتایج حاصل از پژوهش‌ها در سایر کشورها به ارائه راهکارهایی برای ایفای نقش پلیس در شرمساری بازپذیرکننده کودک و نوجوان بزهکار پرداخته شد.

**یافته‌ها و نتایج:** نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که پلیس ترمیمی با اختیاراتی که می‌تواند داشته باشد (مانند قضا‌دایی) از طریق ایجاد شرمساری از ورود کودک و نوجوان بزهکار به فرآیند رسمی رسیدگی جلوگیری و آنان را به جامعه باز می‌گرداند درحالی که پلیس سنتی با اقدامات سرکوب‌گرانه خود و ورود کودک و نوجوان بزهکار به فرآیند رسمی رسیدگی موجب شرمساری برجسب‌زننده و در نهایت تباهی آینده کودک و قرار گرفتن در مسیر بزهکاری می‌شود.

### کلیدواژه‌ها

پلیس سنتی، پلیس ترمیمی، شرمساری برجسب‌زننده، شرمساری بازپذیرکننده، قضا‌دایی

۱- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

رایانامه: [Nasibehebrahimi63@gmail.com](mailto:Nasibehebrahimi63@gmail.com)

۲- دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۳\* دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران، (نویسنده

مسئول) [kalantar@nit.ac.ir](mailto:kalantar@nit.ac.ir)

۴- استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران،

ایران، [a.s.kakroodi@gmail.com](mailto:a.s.kakroodi@gmail.com)

## مقدمه و بیان مسئله

افزایش جرایم ارتكابی توسط كودكان و نوجوانان توجه زیادی را به خود جلب كرده است. تلاش برای مقابله با جرایم نوجوانان ساختارهای متفاوتی را منعكس می‌نماید محققان و پژوهشگران به موضوع بزهكاری كودكان و نوجوانان از جنبه‌های مختلف توجه كرده‌اند اما از این دیدگاه كه رفتار پلیس می‌تواند نقش مهمی در آینده كودك و نوجوان بزهكار داشته باشد مورد توجه و تدقیق قرار نگرفته است، بدین منظور در زمینه چگونگی واكنش پلیس در برخورد با بزهكاری كودكان و نوجوانان ابهاماتی مطرح می‌شود از جمله اینکه آیا شرمساری كودكان از طریق نظام رسمی رسیدگی از نوع بازپذیركننده و تاثیرگذار است یا از نوع مخرب و برجسب زنده؟ آیا شرمساری كودكان از طریق نظام رسمی رسیدگی در تکرار جرم آنان تاثیرگذار است؟ آیا واكنش ماموران آموزش دیده از طریق اختیاراتی كه برای قضازدایی دارند در پیشگیری از تکرار جرم موثر است؟ چگونه پلیس می‌تواند از برجسب خوردن كودك بزهكار جلوگیری كند؟

اهمیت این مسائل به حدی است كه چنان چه به این پرسش‌ها پاسخ داده نشود از بكارگیری اقدامات جدیدی كه می‌تواند نقش بسزایی در آینده كودكان بزهكار و بازگشت آنان به جامعه دارد تغافل كنیم آینده آنها و جامعه را با تکرار جرم به نابسامانی كشانده‌ایم، در حالی كه کشورهای دیگر با رویكرد ترمیمی در اقدامات پلیس و شرمساری بازپذیركننده كودكان و نوجوانان از آثار مثبت آن بهره‌مند شده‌اند. از لحاظ سابقه بحث در خصوص بزهكاری و پیشگیری از بزهكاری كودكان و نوجوانان، كتاب‌ها و مقالاتی به رشته تحریر درآمده است از قبیل (خوشبخت، ۱۳۷۹؛ معظمی، ۱۳۹۴؛ كشفی، ۱۳۸۷ و مهدوی، ۱۳۹۳). با این همه، این موضوع تاكنون با کیفیت و جنبه‌های مطرح شده در این مقاله، مورد بررسی قرار نگرفته است و شرایط لازم بكارگیری پلیس ترمیمی در بزهكاری اطفال و نوجوانان و تاثیرات مثبتی كه این مداخلات نسبت به مداخلات سنتی آنان می‌تواند داشته باشد مورد بحث واقع نشده و نقش مهم شرمساری بازپذیركننده در پیشگیری از تکرار بزهكاری كودكان و نوجوانان در قالب كتاب، مقاله یا رساله مورد بررسی قرار نگرفته است. وانگهی چنان چه كاستی‌ها، ابهامات و

موانع بکارگیری پلیس ترمیمی در بزهکاری اطفال و نوجوانان رفع نشود، از نتایج مثبتی که نقش پلیس ترمیمی آموزش دیده و دارای اختیارات لازم در اصلاح و شرمساری و بازگشت این دسته از بزهکاران به جامعه می‌تواند داشته باشد محروم می‌مانیم، در حالی که پاسخ دادن به این پرسش‌ها که به‌عنوان دکترین حقوقی مطرح می‌شود، می‌تواند راهنمایی برای قانونگذار در تهیه قوانین مناسب برای بهره‌گرفتن از این ظرفیت موجود باشد؛ از این رو با هدف پاسخگویی به این پرسش‌ها و رفع موانع موجود، در این پژوهش تلاش شده است شرایط پلیس سنتی و ترمیمی و تاثیر آن در شرمساری برچسب‌زننده و بازپذیرکننده و اختیاراتی که وی می‌تواند داشته باشد و تاثیرات مثبت آن در پیشگیری از تکرار جرم مورد بررسی قرار گیرد.

### مبانی نظری

پلیس ترمیمی: پلیس ترمیمی از دو واژه پلیس و ترمیم تشکیل یافته است واژه پلیس از لحاظ لغوی به معنی حکومت و مدیریت بوده است و در فرهنگ لغات مفهوم پلیس عبارت است از: «یک سازمان اجتماعی است که عهده‌دار اجرای مقررات امنیت داخلی کشور و اعمال قدرت قانونی برای حفظ امنیت و آرامش آن است» (آریان پور کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۶۶)؛ واژه ترمیم نیز مترادف با جبران، اصلاح و بازسازی کردن است و در اصطلاح عدالت ترمیمی شیوه جدیدی از حل کردن مسئله بزه با مشارکت طرفین اختلاف و جامعه محلی است، یعنی در این روش بدنبال این هستند که خسارت وارده بر بزه‌دیده جبران و بزه‌کار نیز اصلاح شود. پلیس ترمیمی تلفیقی از پلیس اجتماع محور و عدالت ترمیمی است که از طریق شرمساری بازپذیرکننده سعی در اصلاح امور، جبران خسارات وارده بر بزه‌دیده و بازگشت بزه‌کار به جامعه دارد، بدین منظور پلیس ترمیمی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که مجموعه‌ای از اصول و فلسفه‌ای ریشه‌دار در آرمان‌ها و روش‌های عدالت ترمیمی است. پلیس ترمیمی بر پایه یک عمل یا روش خاص استوار نیست، بلکه بر پایه مفهومی که جرم را از دیدگاهی متفاوت می‌نگرد، بنا شده است، بدین منظور که دستگاه عدالت کیفری باید بر کسانی متمرکز باشد که

در جرم خاص درگیر شده‌اند یعنی بزهکار، بزه‌دیده و جامعه محلی تا از طریق رضایت و جبران آسیب‌های ناشی از جرم عدالت اجرا شود (مل لفتی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۳).

بنابراین تفاوت پلیس ترمیمی با پلیس سنتی در این است که پلیس سنتی در افکار عمومی به طور کلی با مفهوم سرکوبی جرم و مجازات همراه بوده است، اما با تغییرات بوجود آمده در جوامع و پذیرش نهاد پیشگیری به‌عنوان قلمرو جدید سیاست کیفری در کنار قلمرو سنتی آن یعنی سرکوبی، بینش نوینی از مأموریت پلیس در جامعه مطرح شد که در این روش از طریق نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدارس، رسانه‌ها و ... تلاش می‌کنند که از بزهکاری و بزه‌دیدگی افراد جامعه، به‌ویژه کودکان و نوجوانان جلوگیری کنند و فرصت‌های ارتکاب جرم را تا حد امکان کاهش دهند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۳۷۹). در همین راستا با توجه به سیاست پیشگیری از جرم، پلیس جامعه‌محور به‌عنوان یک رویکرد پلیسی مطرح شد تا با مشارکت مردم به کنترل جرم و ناامنی و پیشگیری پردازد براین اساس پلیس ترمیمی به‌عنوان یک روش جدید مدیریتی پلیس جامعه‌محور است تا با روش‌های ترمیمی به حل و فصل امور پردازد. در نتیجه پلیس ترمیمی مدل جدیدی از پلیس که با دیگر روش‌های پلیسی در رقابت باشد نیست بلکه، این الگو بر پایه نظریه‌های پلیس بنا نهاده شده و خواستار کاهش جرم در کوتاه مدت و بلند مدت است (فریوالدز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶: ۱۷).

**قضازدایی پلیسی:** کودکان و نوجوانان آینده‌سازان کشور هستند که بزهکاری یا درستکاری آنان نقش مهمی در سرنوشت کشور دارد بدین منظور اقدامات مناسب در برخورد با بزهکاری آنان نقش مهمی در آینده آنان دارد یکی از این اقدامات مناسب قضازدایی از پرونده کودک و نوجوان بزهکار است؛ قضازدایی به این معناست که پرونده کودک و نوجوان متهم به ارتکاب جرم، به‌صورت مشروط یا بدون قید و شرط از مسیر رسمی دادرسی خارج شود تا از معایبی همچون برجسب خوردن و قرار گرفتن در محیط‌های مجرمانه که منجر به تباهی زندگی آینده کودک می‌شود اجتناب شود، به عبارت دیگر ظرفیت‌سازی پلیس برای قضازدایی از جرایم کودکان و نوجوانان عبارت از سازوکارهایی است که پلیس با توسل

1 - Mel lofty

2 -Freivalds

به آنها امکان رسیدگی به یک عمل مجرمانه را خارج از نظام رسمی رسیدگی جست و جو می کند (بارانی، ۱۳۸۶: ۱۲). بدین منظور پلیس به عنوان یکی از اجزای نظام دادرسی موظف است با پیگیری وضع قوانین و مقررات، وضعیتی را به وجود آورد تا در صورت مقتضی و مطلوب بودن، اعمال تدابیری برای برخورد با کودکان بزهکار بدون توسل به دادرسی های قضایی، منوط به اینکه حقوق بشر و ضمانت های حقوقی کاملاً رعایت شوند، مهیا شود.

**شرمساری:** در رویکرد جامعه شناسی «شرم نوعی خشم به خویشان است» (مارکس<sup>۱</sup>، ۱۹۷۵: ۱۳۳)؛ در این تعریف ماهیت خشم نسبت به خویشان، جایگاه خود در احساس شرم، کیفیت برانگیخته شدن خشم نسبت به خود و در نتیجه حصول به شرمساری هدف و موضوع حس شرم است (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۱۵) در کنار این تعریف، جان برایت ویت<sup>۲</sup> جامعه شناس و جرم شناس نظریه شرمساری را مطرح می کند وی دو نوع شرمساری را از هم تفکیک می کند: ۱- شرمساری بازپذیرکننده (پیشگیرانه)، ۲- شرمساری برچسب زنده. از نظر ایشان شرمساری برچسب زنده (بدنام کننده) سبب دامن زدن به کج روی و شرمساری بازپذیرکننده را به این نحو که باعث می شود شخص به نادرستی رفتار و قانون شکنی خود پی برده و شرمسار شود موثر و مفید معرفی می کند. شرمساری نقش کلیدی در بازپذیری و قبول رفتار و هنجار اجتماعی توسط بزهکار ایفا می کند در شرمساری بازپذیرکننده، پشیمانی و ندامت پس از ارتکاب جرم، یک نظام اخلاقی منجر به اطاعت از قانون را ایجاد می کند و فردی که احساس شرمساری را تجربه می کند، همواره از احتمال ارتکاب مجدد جرم دچار اضطراب موقت می شود. علاوه بر این در این نوع شرمساری رفتار مجرمانه مورد طرد و رد قرار می گیرد نه شخص بزهکار، که این موضوع موجب هموار شدن مسیر تحقق جامعه پذیری در خانواده و اجتماع می شود (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۷) اما در مقابل شرمساری برچسب زنده، مبتنی بر الصاق برچسب و لکه ننگ بر بزهکار از طریق اقدامات پلیس و محاکمه و اعمال مجازات به روش های مختلف است. آثار منفی این نوع ایجاد شرمساری بیش از آثار دیگر آن است از جمله اینکه این گونه ایجاد شرمساری از طریق بی آبرو کردن و سلب حیثیت عمومی و

1 -Marx

2- Braithwaite

اجتماعی بزهکار منجر به از بین رفتن و گسستن روابط اخلاقی و معنوی میان بزهکار و جامعه و در نتیجه تکرار جرم می‌شود و بیش از آنکه به تکذیب و طرد رفتار مجرمانه پردازد به تکذیب و طرد بزهکار می‌پردازد (شرمن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷: ۱).

**کارکرد پلیس سنتی در نظریه برچسب‌زنی:** در نظریه برچسب‌زنی اعتقاد اساسی بر آن است که واکنش‌های دیگران نسبت به ظاهر، رفتار، اهداف و شخصیت فرد نقش مهمی در شکل‌گیری و تغییر هویت و اعمال وی ایفا می‌کند، این واکنش‌ها در کنار برداشت‌های خود شخص از نحوه ارزیابی دیگران، هویتی مثبت و رفتارهایی شایسته یا برعکس، خودانگاره‌ای منفی و اعمالی ناشایست را در او می‌آفریند (کوئن<sup>۲</sup>، ۱۳۸۲: ۱۰۷؛ تنهایی، ۱۳۸۳: ۴۱۰). تمرکز اصلی نظریه برچسب‌زنی، بر تحلیل فرآیند برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی به اعمال و اشخاص و آثار سوء آن در ایجاد و تکرار جرم است، از دیدگاه نظریه پردازان، نخستین جرم در بستر هویتی نامجرمانه و در نتیجه دامنه گسترده‌ای از عوامل ارتکاب می‌یابد، این عمل که انحراف اولیه نامیده می‌شود سبک، اتفاقی و گذراست و از آنجا که حساسیت چندانی را در روابط میان فردی و اجتماعی بر نمی‌انگیزد نیازمند علت‌شناسی دقیقی نیست (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۴۸؛ ستوده، ۱۳۷۶: ۳۵). حال چنان‌چه مرتکب این انحراف با واکنش‌های اجتماعی برچسب‌زننده و تحقیرآمیز روبه‌رو شده و به‌ویژه درگیر فرآیند رسمی عدالت کیفری، برخورد با ماموران پلیس و برچسب‌زنی‌های ناشی از آن شود ورود او به دنیای جرایم گسترده‌تر و دور از انتظار نخواهد بود، بر همین اساس انحراف ثانویه عبارت از آن کج‌روی است که در پی عدم تسامح جامعه نسبت به انحراف اولیه، نحوه برخورد ماموران پلیس با بزهکاران به خصوص کودک و نوجوان بزهکار، ورود به فرآیند قضایی و تحمیل برچسب مجرم به مرتکب آن ظاهر می‌شود (ابریان و یار<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸: ۱۰۲). نظریه برچسب‌زنی ضمن عنایت به پیامدهای منفی برچسب‌زنی غیررسمی از سوی نهادهای اجتماعی چون خانواده، مدرسه، دوستان و... توجه بیشتر خود را به عواقب برچسب‌زنی رسمی در پایگاه منحرفانه،

1 - Sherman

2 -Cohen

3-O'Brien &amp; Yar

یعنی هویت منحرفانه و حرفه منحرفانه معطوف می‌کند، از دیدگاه نظریه پردازان برچسب‌زنی، نفس نظام عدالت کیفری در کلیه مراحل تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای احکام کیفری بیش از آنکه جرم‌زدا باشد جرم‌زاست، لذا این نظریه برخلاف تفکرات سنتی، نه تنها این نظام را سدی در برابر ارتکاب جرم نمی‌داند بلکه خود آن را عاملی برای هدایت افراد به ارتکاب جرایم بیشتر و شدیدتر و استقرار در دنیای بزهکاری تلقی می‌کند. تعامل شخص با متولیان نظام عدالت کیفری به‌خصوص ماموران پلیس و معرفی رسمی و گسترده او به‌عنوان مجرم تهدیدی نهایی نسبت به هویت و واجد پیامدهای بسیار مخرب در زندگی آینده وی محسوب می‌شود (ولد و برنارد و اسنیپس<sup>۱</sup>، ۱۳۹۰: ۳۰۱)؛ بنابراین برچسب‌زنی منجر به طرد اجتماعی، تحمیل انواع پیش‌داوری‌ها، تبعیض‌ها، محرومیت‌ها، محدودیت‌ها و در یک کلام دوری شخص از ساخت اجتماعی می‌شود (فرجاد، ۱۳۷۱: ۵۱) و همچنین خود متولیان نظام عدالت کیفری نیز با حساسیت بیشتر فرد برچسب خورده را مورد نظارت و تحقیق قرار می‌دهند که در نهایت فرد برچسب خورده دچار کاهش یا نابودی عزت نفس، احساس حقارت، رسوایی و مجرمیت شده (واکر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸: ۴۶۱) و ضمن پذیرش هویتی مجرمانه به سوی تکرار جرم، معاشرت با سایر برچسب خورده‌گان و سرانجام اتخاذ حرفه‌ای مجرمانه سوق می‌یابد که این موضوع به ویژه در بزهکاری کودکان و نوجوانان اهمیت بسزایی دارد.

**نقش پلیس سنتی در شرمساری برچسب زنده:** در عدالت کیفری ماموران انتظامی دارای مسئولیت‌هایی چون، حفظ نظم و آرامش در اجتماع، کشف جرم، دستگیری بزهکاران و پیشگیری از وقوع جرایم هستند و غالباً قبل از مقامات قضایی از وقوع جرم و یا بروز حالت خطرناک مطلع شده و تحقیقات مقدماتی را به عمل می‌آورند. براین اساس در بزهکاری کودکان و نوجوانان نیز، برخورد اولیه توسط پلیس است که این برخورد می‌تواند تاثیر عمیقی در روحیه آنان باقی گذارد. یعنی چنانچه این رفتار مثبت باشد و با خونسردی و احترام، اشتباه آنان را گوشزد و لزوم رعایت قوانین را یادآور شوند ممکن است فرد از عمل خویش اظهار ندامت کند. اما خشونت، تحقیر و توهین، حس انتقام‌جویی و سرکشی را تقویت و آنان را

1 -Vold &Bernard &Snipes

2-Walker

نسبت به جامعه بدبین می‌کند. لذا اولین برخورد کودک و نوجوان بزهکار با ماموران پلیس نقش مهمی در پذیرش مسئولیت و انطباق با جامعه یا در نقطه مقابل نپذیرفتن مسئولیت و طرد از جامعه دارد. در این خصوص مشکلاتی وجود دارد؛ برخی از پژوهشگران (کاپالار<sup>۱</sup>، ۱۳۷۸، به نقل از کشفی، ۱۳۷۸: ۱۴۶) فقدان دستگاه اجرایی متخصص را مشکل عمده‌ای تلقی کرده‌اند و برخی دیگر نبود قوانین و مقررات صریح و مدون و فقدان ماموران پلیس آموزش دیده و قضات ویژه را از جمله مشکلات در برخورد با این قشر از نوجوانان می‌دانند (رزمارتین<sup>۲</sup>، ۱۳۷۸؛ اسکلتن<sup>۳</sup>، ۱۳۷۸؛ به نقل از کشفی، ۱۳۷۸: ۱۴۶). این مسائل از این جهت حائز اهمیت است که پلیس می‌تواند تاثیر و نقش مهمی در برخورد با کودکان و نوجوانان بزهکار داشته باشد، یعنی در اثر برخورد نامناسب نیروهای پلیس و از همه مهم‌تر ورود به نظام رسمی رسیدگی نوعی شرمساری در کودک و نوجوان بزهکار ایجاد می‌شود و آنان رفتار و کردار نامناسب خود را انعکاسی از شخصیت بد و شر خود می‌بینند و خود را موجودی تباه شده و شرور تلقی می‌کنند که خطایش را منعکس کننده ذات واقعی خویش دانسته و خود را غیرقابل تغییر و تحول می‌دانند؛ بدین منظور تلاش برای ارتقا و اعتلا را امری بی‌ارزش و نادرست می‌دانند که اعتقادات زندگی او ارزش چنان تلاشی را ندارد و بدلیل اینکه رفتار ناشایست وی موجب طرد و رد از سوی دیگران شده خود را در مقابل دیگران شرمسار و نگون بخت نشان می‌دهد (غلامی، ۱۳۸۷: ۶۳). در عدالت کیفری در نتیجه برخورد ماموران پلیس و دستگاه قضایی شرمساری از نوع مخرب و تحقیرکننده ایجاد می‌شود؛ این شرمساری موجب می‌شود تا افراد از خود ناامید شده و اتکا به خود را از دست بدهند و احساس کنند که از طرف جامعه و دیگران مطرود و منفور هستند. براین اساس در بیشتر کشورها برای پیشگیری از آثار و نتایج منفی ناشی از برخورد نامناسب، به اصلاح و تدوین قوانین حمایتی، هدایتی و تربیتی کودکان و نوجوانان اقدام کرده یا در صدد آن هستند برای نمونه در کانادا در زمینه بزهکاری نوجوانان ابتدا سیاست جنایی سخت گیرانه‌ای اتخاذ کرده بودند پس از گذشت ۱۹

1 - Kappalar

2 - Rosemartine

3 - Skelton

سال متوجه شدند که نیاز است با کودکان و نوجوانان بزهکار به گونه‌ای متفاوت برخورد شود به همین دلیل در سال ۲۰۰۳ قانون عدالت کیفری جوانان را با اهداف پیشگیری از جرم، بازپروری و بازاجتماعی کردن مجرمان جوان به تصویب رساندند و اقدامات جایگزین با هدف جلوگیری از ورود اطفال و نوجوانان به فرایند رسمی دادرسی تاسیس شد؛ در کشور ما نیز با تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری قوانین حمایتی پیش‌بینی شد بطوریکه در قانون مجازات اسلامی در فصل دهم از مواد ۸۸ تا ۹۵ به مباحث مربوط به مجازات و اقدامات تربیتی لازم در مورد کودکان و نوجوانان پرداخته است و در قانون آیین دادرسی کیفری نیز، به استناد ماده ۳۱، تشکیل پلیس ویژه کودکان و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به منظور حسن اجرای وظایف **ضابطان** در مورد اطفال و نوجوانان، الزامی و مقرر شد برای تشکیل این پلیس، وظایف و اختیارات آن به موجب لایحه‌ای توسط رئیس قوه قضائیه تهیه شود. بنابراین رفتار ماموران پلیس و ورود کودکان و نوجوانان به نظام رسمی رسیدگی نتایج و پیامدهای منفی بسیاری دارد، بدنامی بزهکار و برچسب بد و ننگین که بر پیشانی وی می‌چسبد، احساس حقارت و تحقیر ناشی از تحمل کیفر در نظام عدالت کیفری، حداقل نتایج و پیامدهای منفی کیفر محسوب می‌شود. «تصمیم جامعه به کیفر یک فرد خاص مراسم انتقالی است که ابتدا او را از وضعیت طبیعی خود در جامعه خارج می‌سازد و سپس وی را به راه یک نقش کاملاً منحرف انتقال می‌دهد» (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷: ۳۰۴-۳۰۵)؛ با اعمال و اجرای کیفر فرد بی‌آبرو خواهد شد و تا مدت‌ها جامعه به او اعتماد نخواهد کرد و فرد برچسب منحرف خورده، خود را بریده شده از تعامل اجتماعی طبیعی می‌بیند و در نتیجه مشارکت در جامعه را در خرده فرهنگ‌های منحرف جستجو می‌کند، یعنی جایی که به موقعیت منحط آن‌ها به دیده یک ویژگی مثبت نگریسته می‌شود نه منفی (شیری، ۱۳۸۶: ۱۸۱)؛ در این حالت خشونت و تحقیر یکباره بر شخصیت فرد خط بطلان می‌کشد و راه بازگشت و اصلاح را به روی او می‌بندد (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۴) و منجر به طرد و انزوای وی از جامعه می‌شود. این آسیب‌ها موجب بیگانه شدن و جدا شدن فرد از جامعه‌ای است که در آن بزه‌ی را مرتکب شده است. اما این پیامدها در مورد

نوجوانان بزهکار از اهمیت بسیاری برخوردار است بطوریکه با توجه به نتایج منفی اعمال کیفر در بزهکاری نوجوانان توصیه به قضازدایی می‌گردد و اینکه تا حد امکان از توسل به عدالت کیفری متداول حتی به صورتی که از سوی دادگاه‌های اطفال اعمال می‌شود دست برداریم و به آیین‌ها و شیوه‌های دیگری متوسل شویم (آنسل<sup>۱</sup>، ۱۳۷۵: ۱۰۵) زیرا هرچه بیشتر کودکان و نوجوانان در معرض مداخلات بنیادین نظام عدالت کیفری قرار گیرند؛ در معرض برچسب‌های بیشتری قرار خواهند گرفت که خود عامل فزاینده‌ای در سوق دادن این اقشار آسیب‌پذیر به سمت بزهکاری‌های بیشتر و دائمی و در واقع استمرار در بزهکاری خواهد بود (وایت و هینز<sup>۲</sup>، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

**کارکرد پلیس ترمیمی در رویکرد عدالت ترمیمی:** روند شکل‌گیری رفتار افتراقی و سیاست جنایی متناسب با بزهکاری کودکان و نوجوانان با ظهور مکاتب جرم‌شناختی موسوم به «جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی» سرعت بیشتری به خود گرفت؛ این مکاتب ضرورت کاستن از مداخله نظام کیفری در سرکوب جرایم و استفاده از «راهکارهای قضازدایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی» را در قبال کودکان و نوجوانان روشن ساخت (عباچی، ۱۳۸۰: ۱۰) به گونه‌ای که در هر مرحله از تصمیم‌گیری از زمان مداخله نیروی پلیس تا مداخله نهادهای مربوط به دادرسی از قبیل دادگاه‌ها و دادرها، هیئت‌های مشاوران می‌توانند مسیر و فرآیند کیفری را برای استفاده از فرآیندهای دیگر منحرف کنند؛ از جمله این فرآیندها روش‌های ترمیمی است که از طریق اعمال این روش‌ها و قضازدایی به اصلاح و تربیت و بازگشت کودک و نوجوان بزهکار به جامعه اقدام می‌شود (عباچی، ۱۳۸۰: ۱۲۶) یعنی از طریق اجرای روش‌های ترمیمی، از دادرسی رسمی کیفری و تماس کودک و نوجوان با نظام قضایی اجتناب می‌شود و اقدامات جایگزین متمرکز بر حل و فصل منازعات به روش‌های مسالمت آمیز و دوری از خشونت و آگاهی بخشیدن به کودک یا نوجوان نسبت به قبح رفتار خود و ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در او انجام می‌گیرد (موزن‌زادگان، ۱۳۸۳: ۱۳۶). بدین منظور با توجه به معایبی که نظام رسمی رسیدگی و اعمال مجازات در عدالت کیفری مانند برچسب

1 - Ansel

2 - White &amp; Haynes

خوردن و همنشین شدن با افراد نامناسب دارد، روش‌های ترمیمی به‌خصوص در جرایم کودکان و نوجوانان مناسب‌ترین پاسخ باشند؛ زیرا که در دیدگاه ترمیمی، بزهکار دشمن تلقی نمی‌شود، او یکی از اعضای جامعه است که به لحاظ شرایط خاص خانوادگی، تربیتی و اجتماعی به انحراف کشیده شده است. باید او را به جامعه برگردانیم، نتیجه زشت عمل او را برای او تبیین کنیم، احساس ندامت، پشیمانی و شرمساری را در وی تقویت کنیم و بدین ترتیب به او کمک کنیم که به آغوش اجتماع بازگردد و البته این نکته را به وی گوشزد کنیم که به یک فرد یا گروهی از افراد آسیب رسانیده و باید قبل از بازگشت دوباره به اجتماع، نسبت به ترمیم آسیب‌ها و جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیده اقدام کند. همچنین بزهکار، خود نیز به نوعی از وقوع بزه، آسیب دیده و باید برای ترمیم آسیب وی نیز اقدامی انجام و برنامه‌هایی تدارک دیده شود، البته با توجه به تفاوت آسیب‌های وارده بر بزهکار و بزه‌دیده برنامه‌های متفاوتی تدارک دیده می‌شود. پس باید برای شناسایی آسیب‌های وارده به بزهکار و بزه‌دیده و دادن فرصت به بزهکار برای جبران این آسیب‌ها اقدام کرد و برای شناخت این آسیب‌ها، باید به بزهکار یک نقش فعال داده شود. در حالی که در نظام عدالت کیفری، بزهکار شخصیتی منفعل است که باید فقط گناهکاری را انکار کند و سعی کند از کیفر‌هایی باید و راهی برای گفتگو و آشنایی با بزه‌دیده وجود ندارد. این نادیده گرفتن بزهکار باعث شناخته نشدن آسیب‌های وارده به وی خواهد شد. در حالی که عدالت ترمیمی به‌دنبال ترمیم روابط است و چنین ترمیمی تنها زمانی امکان‌پذیر است که هر یک از طرفین صاحب اختیار باشند و بتوانند به صورت کامل در فرآیند شرکت کنند و آسیب‌های وارد شده به بزهکار و بزه‌دیده مشخص شود. بنابراین در فرآیندهای ترمیمی باید خطاکاران و کسانی که نقشی در ارتکاب بزه داشته‌اند، برای مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی در برابر رفتارهایی که انجام داده‌اند صاحب اختیار باشند (لیولاین و هوس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸: ۳۲) و برای این کار تشویق شوند تا حس مسئولیت‌پذیری آنان تقویت شود به همین دلیل در فرآیندهای ترمیمی پلیس، بزه‌دیده با فراغ بال بیشتری آثار و پیامدهای جرم و صدمات و لطمات وارده را شرح می‌دهد و طی گفتگو با

بزهکار به تفاهم می‌رسد. بزهکار نیز طی یک مسئولیت‌پذیری آگاهانه، درصدد جبران مافات بر می‌آید که نتیجه آن علاوه بر جبران مادی، ترمیم لطمات روحی در سطح گسترده است (ذره کارگر، ۱۳۸۹: ۴۶).

**شرمساری در عدالت ترمیمی:** یکی از نکات مهم در فرآیند دادرسی، عادلانه بودن آن است بطوریکه این موضوع به اندازه مجازات اعمال شده بر بزهکاران دارای اهمیت است. یعنی توجه به دیدگاه‌های دوستان، اصلاح اشتباهات با توجه به واقعیت‌ها و قضاوت درباره هر بزهکار با توجه به معیارهای یکسان صرف نظر از نژاد، درآمد، سن یا جنس در میزان احترام یا بی‌احترامی بزهکار به قانون مؤثر است بنابراین استفاده از روش‌های ترمیمی، در تغییر طرز تفکر بزهکاران و در نتیجه احترام بیشتر آنها به پلیس، نظام کیفری و قانون مؤثرتر از دادگاه بوده است. در این میان یکی از موضوعات مهم در عدالت ترمیمی، ایجاد شرمساری در بزهکار است که از موضوعات اساسی در اصلاح و بازگشت مجرم به جامعه است که این نتایج تاکیدی بر «مدل شرمساری بازپذیرکننده» برای ترمیم و ویت است؛ ایشان معتقدند بزهکاران به همان اندازه که در فرآیند ترمیمی دچار شرمساری بیشتر می‌شوند به همان میزان مرتکب تکرار جرم کمتر خواهند شد (غلامی، ۱۳۹۲: ۱۰۲) مطابق نظر ایشان شرمساری نقش کلیدی در بازپذیری و قبول رفتار و هنجار اجتماعی توسط بزهکار ایفا می‌کند، زیرا مردم بیشتر از بی‌آبرویی و شرمساری، از دست دادن موقعیت، احترام و پیوند با جامعه احساس تهدید می‌کنند تا از مجازات‌های رسمی که تحمل مجازات‌های رسمی لزوماً منجر به چنین نتایجی نمی‌شود (کمپل و رورینگ<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷: ۱۸۲-۱۸۱) در نتیجه شرمساری بازپذیرکننده وجدان خفته بزهکار را بیدار می‌کند، یعنی برخلاف حقوق کیفری که به دنبال مجازات کردن جسم مجرم است در شرمساری روح و وجدان طرف مجازات می‌شود و آثار ندامت و پشیمانی هم در برون و هم در درون مجرم مشاهده می‌شود و از همه مهمتر در ایجاد شرمساری بازپذیرکننده به شخصیت مجرم توجه می‌شود و به همان اندازه او را شرمنده و مجازات می‌کنند که به عدالت نزدیکتر است.

**نقش پلیس ترمیمی در شرمساری بازپذیرنده:** با ظهور الگوی پلیس جامعه‌محور و تقویت مسئولیت‌پذیری این نهاد در برابر عوامل زیربنایی وقوع جرم و نیازهای جامعه، امیدهای جدیدی برای مشارکت فعال‌تر پلیس در اجرای برنامه‌های ترمیمی پدید آمده است. برخلاف رویکردهای سنتی پلیس - که به این نهاد تنها به‌عنوان بازوی عدالت کیفری برای کشف جرم و دستگیری مجرمان می‌نگرد- الگوی پلیس جامعه‌محور به دنبال دستیابی به درک و شناخت کافی از جامعه و حل و فصل اجتماعی مرتبط با جرم از رهگذر مشارکت مدنی است. از این دیدگاه نوعی هم‌گرایی میان رویه‌های پلیس جامعه‌محور با ارزش‌های عدالت ترمیمی به چشم می‌خورد که منجر به تشکیل پلیس ترمیمی شد. از اهداف پلیس ترمیمی برطرف کردن درگیری‌ها و حل مسائل پیش‌رو و ایجاد شرمساری بازپذیرکننده در بزهکار است یعنی در رویکرد ترمیمی، پلیس با درگیر کردن بزه‌دیده، بزهکار، جامعه محلی و کلیه کسانی که از ارتکاب جرم متأثر شده‌اند، در صدد است به جای در مقابل هم قراردادن افراد جامعه، آنها را به مشارکت در حل مسایل فراخوانده و با ایجاد محیطی متفاوت با آنچه در سیستم سنتی وجود دارد، به درگیری‌ها و کشمکش‌های بین افراد پایان داده و مسایل احتمالی را حل و فصل کند. براین اساس از جمله اقداماتی که پلیس ترمیمی برای اجتناب از برچسب خوردن و ایجاد شرمساری در کودکان و نوجوانان بزهکار می‌تواند انجام دهد عبارت‌اند از: قضازدایی و اقدامات دیگر از قبیل بایگانی کردن پرونده، اخطار یا تذکر و دستور انجام برنامه‌های خاص، که در ادامه به توضیح این موارد و نقش پلیس در انجام این اقدامات پرداخته می‌شود.

**قضازدایی!** قضازدایی یعنی پلیس سعی می‌کند که از درگیر کردن مرتکب جرم با نظام رسمی دادرسی پرهیز کند در این روش با توجه به نوع، شدت و آثار جرم ارتكابی، پلیس می‌کوشد تا با مدیریت موضوع و منابع و نیروی انسانی، مسئله را حل کند، مانند کودکی که شیشه‌ای را شکسته و با شکایت شاکی مواجه شده است. در این گونه موارد، پلیس با گردهم آوردن کودک ناقض قانون و خانواده او و بزه‌دیده و در صورت لزوم سایر اشخاص تأثیرگذار موضوع را حل و فصل می‌کند؛ بنابراین علاوه بر جبران خسارت، روابط از هم گسسته کودک

یا نوجوان با بزه‌دیده و خانواده او ترمیم می‌شود و در این نشست و گردهمایی، کودک و خانواده وی تضمین می‌دهند که این عمل تکرار نخواهد شد؛ بنابراین در عین حالی که ایراد خسارت عمدی به اموال دیگران جرم با جنبه عمومی تلقی می‌شود؛ اما پلیس با مدیریت خود این موضوع را بدون توسل به مرجع قضایی حل و فصل می‌کند (بارانی، ۱۳۹۴: ۶۰). برای مثال در کشور کانادا نوجوانان بین ۱۲ تا ۱۷ سال، در صورت ارتکاب جرم ممکن است به برنامه‌های ضمانت اجراهای فراقضایی ارجاع شوند. همچنین جوانان ۱۸ سال و بالاتر نیز در برنامه‌های اقدامات جایگزین مشارکت داده می‌شوند. این برنامه‌ها به بزه‌دیده و اعضای جامعه که برای حل مسئله (بزهکاری نوجوانان) درگیر بوده‌اند ارائه می‌شوند. از متهم تقاضا می‌شود که ضمن پذیرش مسئولیت رفتار مجرمانه خود برای جبران صدمات وارد شده تا حد ممکن اقدام کند. در این برنامه‌های فراقضایی و جایگزینی، ارزش‌ها، اصول و فرایندهای عدالت ترمیمی ترسیم می‌شوند. زیرا عدالت ترمیمی به برگرداندن وضع موجود (التیام مجدد)، ممانعت از ورود صدمات در آینده و جبران خسارت‌های ایجاد شده تا سرحد ممکن کمک می‌کند. (گزارش کرمیر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲ به نقل از موذن‌زادگان و همکاران، ۵۵) بطوریکه اهداف این برنامه‌ها نیز عبارت بودند از: افزایش پاسخگویی و پذیرش مسئولیت از سوی مجرم به خاطر رفتارهای مجرمانه؛ افزایش مشارکت جامعه در حل و فصل حادثه؛ حضور جامعه در پرداختن به جرم و نیازهای بزه‌دیده و بزهکار و حفاظت از منافع جامعه (موذن‌زادگان، کوشکی، بارانی و یاراحمدی، ۱۳۹۵: ۵۴). در کشور نیوزیلند پلیس، قبل از اینکه بزهکاران نوجوان را به فرایند رسمی رسیدگی ارجاع دهد اختیاراتی را در قالب قضاودایی از بزهکاری اطفال و نوجوانان به این شرح دارد: «برابر قانون به افسران پلیس توصیه شده است به کودک بزهکار توسط افسران درگیر و یا افسران همیار کودک هشدار کلامی داده شود. اگر بزه ارتکابی کم اهمیت باشد و بزه‌دیده رضایت بدهد و بزهکار نیز بر بزه ارتکابی پافشاری نداشته باشد افسر پلیس فوری به کودک تذکر می‌دهد و خانواده او را به صورت کتبی مطلع می‌کند، یا در مواردی که شرایط

و موقعیت در کنترل پلیس است مراقبت از کودک را به خانواده می‌سپارد. همچنین جلسه گروهی خانواده با حضور کودک، بزه‌دیده، بزهکار و خانواده‌هایشان، پلیس، نماینده‌ای از همیاران کودک و دیگر افراد مرتبط مانند معلمان به منظور جبران خسارت بزه‌دیدگان و کمک به خانواده بزهکار و جلوگیری از ارتکاب مجدد بزه، برگزار می‌شود (موزن‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۴). در حقیقت مهمترین اهداف اجرای قضا‌زدایی پلیسی در کشور نیوزیلند عبارت است از: «کاهش تکرار بزهکاری در کودکان از طریق اجرای برنامه‌های قضا‌زدایی، پرهیز از واکنش‌های افراطی در برابر کودکان بزهکار و فراهم کردن موقعیت‌هایی با اثر بیشینه و اختلال کمینه، تقویت و توانمندسازی کودکان، نوجوانان و خانواده‌هایشان به منظور اطمینان و امنیت اطفال، مدیریت مناسب برای رسیدگی به وضعیت کودکان از طریق هشداردهی و قضا‌زدایی و در نتیجه جلوگیری از ورود کودکان به دادگاه‌های عادی و ارتکاب دوباره بزه» (موسسه تحقیقات جرم‌شناسی، ۲۰۰۱).

**بایگانی کردن پرونده!** یکی دیگر از اقداماتی که پلیس می‌تواند برای اجتناب از ورود کودک و نوجوان بزهکار به نظام رسمی رسیدگی انجام دهد بایگانی کردن پرونده آنان است زیرا سوء پیشینه کیفری از مجازات هم ناگوارتر است و با این سوء پیشینه نوجوان تا آخر عمر از یک برجسب گذاری رنج می‌برد و در طول زندگی خود یک لکه ننگی را بر پیشانی دارد در همین راستا پلیس با اعتقاد به اصل مقتضی بودن تعقیب می‌تواند پرونده کیفری را بایگانی کند و دعوای عمومی را ترک کند. در مورد کودکان دو نوع تعلیق تعقیب وجود دارد. در نوع اول، به دلیل کم اهمیت بودن جرم و وضعیت بزهکار پرونده بایگانی می‌شود و هیچ واکنشی در مقابل کودک انجام نمی‌شود، این روش مورد انتقادات فراوانی قرار گرفت زیرا موجب تجری و تکرار جرم می‌شود. در نوع دوم، پرونده مشروط به انجام اقداماتی از سوی کودک، بایگانی می‌شود. راه‌هایی که مقام تعقیب در ارتباط با کودکان بزهکار مورد استفاده قرار می‌دهد، با توجه به شرایط بزهکار و بزه‌دیده و وضعیت جرم ارتكابی می‌تواند هدف‌های مختلفی چون اصلاح و درمان بزهکار، آموزش مهارت‌های شغلی و یا جبران

خسارت ایجاد شده را، دنبال کند. برای نمونه در حقوق فرانسه اقدامات مقام تعقیب شامل دادن اخطار ساده به طفل بزهکار، فراخوانی به رعایت الزامات قانونی، شرط جبران خسارت، هدایت مرتکب به سوی یک مرکز درمانی و شرط حرفه‌آموزی است (کردعلیوند، ۱۳۰: ۱۳۸۲) همچنین در فرانسه، دادستان اختیار دارد که در چارچوب بایگانی مشروط پرونده، موضوع را به هیئت‌های میانجیگری محلی، خصوصی یا عمومی بسپارد و در صورت موفقیت، پرونده را بایگانی کند.

**اخطار یا تذکر:** اخطارهای کیفری معمولاً در مورد جرائم کم اهمیت و در مواردی است که مجرم، دارای شخصیت مثبتی است، استفاده می‌شود هدف از اخطار و تذکر، نشان دادن نارضایتی عمومی از ارتکاب جرم خاص یا تنبیه کردن خاطی است. در عمل، اخطار به صورت یک علامت سخت یا سرزنش تند، توسط یک افسر عالی رتبه پلیس انجام می‌گیرد، بدین صورت که به طفل اخطار جدی می‌شود که در صورت تکرار عمل خود، دیگر با ملایمت با وی رفتار نخواهد شد. این روش، علاوه بر پلیس، توسط دادستان و قاضی هم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (آشوری، ۱۳۸۲: ۹۰)؛ برای مثال قانون ۱۹۹۸ انگلستان هشدارهای مشروط پلیس برای بزهکاران جوان را با «اخطار» و «توبیخ» جایگزین کرد. مسئولیت انتخاب بین دو گزینه اخطار و توبیخ بر عهده پلیس است، زیرا براساس بند ۶۵ قانون ۱۹۸۸، همه توبیخ‌ها و هشدارها باید از سوی مأموران اصلی پلیس یا مأمور پلیس در گروه بزهکاری جوانان صورت گیرد و پلیس باید قبل از تصمیم‌گیری در این باره دیدگاه بزه‌دیدگان را جویا شود. در توصیه‌هایی که دولت برای چگونگی صدور هشدار یا توبیخ توسط گروه بزهکاری جوانان منتشر کرده، توجه ویژه‌ای به اقدامات ترمیمی در برنامه‌های پلیسی کرده است؛ در نتیجه اخطار یا تذکر، یکی از اقداماتی است که از برخورد کودک و نوجوان بزهکار با نظام رسمی رسیدگی اجتناب می‌کند.

**دستور انجام برنامه‌های خاص:** یکی دیگر از اقداماتی که پلیس می‌تواند انجام دهد دستور انجام برنامه‌های خاص است این دستور یک پاسخ متناسب، کوتاه ولی فشرده و مشخص به رفتار مجرمانه بزهکار است که یک سری دستورات به وی تحمیل می‌شود و

نوجوان بزهکار مشمول یک برنامه نظارتی فشرده آموزشی و فعالیت‌های تعیین شده قرار می‌گیرد. این دستورات در صورتی صادر می‌شود که مقامات قضایی تشخیص دهد، این امر باعث جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم یا اصلاح بزهکار می‌شود. برای مثال در قانون جرم و بی‌نظمی انگلستان، اختیار اتخاذ و اعمال قرار منع آزادی رفت و آمد محلی برای اطفال کمتر از ده سال در یک منطقه معین، بین ساعت ۹ شب و ۶ بامداد، به مقامات محلی با توافق پلیس داده شده که البته از ۹۰ روز نباید تجاوز کند (مهر، ۱۳۸۶: ۷۸)؛ در نتیجه همان گونه که در انگلستان این اختیار به مقامات پلیسی داده شده است با تفویض این اختیار به نیروهای پلیسی، البته به شرط اینکه پلیس در زمینه برخورد با کودک بزهکار دوره‌های آموزشی لازم را سپری کرده باشد و کاملاً با تسلط بر قوانین و توانایی‌های روانشناسی نسبت به کودکان برخورد کند؛ علاوه بر این که از ورود کودک بزهکار به نظام عدالت کیفری جلوگیری می‌شود، پلیس با توجه به علل بزهکاری برنامه‌های مناسب را تعیین می‌کند و مورد اجرا قرار می‌دهد که در نهایت این اقدام مانع از برچسب خوردن کودک و تباہ شدن آینده آنان می‌شود.

### روش پژوهش

این مقاله از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت به روش تحلیل محتوا به موضوع پرداخته شده و اطلاعات لازم به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای از کتب حقوقی و جرم‌شناسی، مجلات علمی، رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها و قوانین و مقررات جاری ایران و سایر کشورها جمع‌آوری شده و در نهایت با نگاهی به نتایج حاصل از پژوهش‌های سایر کشورها در مرحله تحلیل و استنتاج بیشتر از روش استدلال عقلانی و قیاسی پیروی کرده و در مرحله تعمیم یافته‌ها و دست‌یابی به نظریه کلان حقوقی تا حدودی به برهان روی می‌آورد. یعنی بعد از توصیف اصول، قواعد، مقررات و نظریه‌های موجود در خصوص عدالت ترمیمی با استدلال عقلانی و قیاسی به تحلیل محتوای این اصول و قواعد و نظریه‌ها پرداخته و به ارائه راهکارهایی برای ایفای نقش پلیس در شرمساری بازپذیرکننده کودک و نوجوان بزهکار پرداخته شده است.

## یافته‌ها

یکی از مشکلاتی که در رسیدگی به بزهکاری کودکان و نوجوانان در کشورها مشاهده می‌شود، نحوه برخورد و رفتار با این دسته از بزهکاران جوان است که به لحاظ فنی و روان شناختی اگر به آن توجه نشود، ممکن است سبب برجسب خوردن مجرمانه آنان و منتهی به بزهکاری و بزه‌دیدگی ثانویه شود. نوجوانان دارای طبعی انعطاف‌پذیر و قابل اصلاح و تربیت هستند و چنانچه در اقدامات حمایتی و هدایتی از آنان سهل‌انگاری شود، به سمت ارتکاب جرایم دیگر سوق داده می‌شوند. بیشتر بزهکاران حرفه‌ای خطرناک کسانی هستند که اولین جرم را در دوره کودکی مرتکب شده‌اند (کشفی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) براین اساس نکته‌ای که در نظام عدالت کیفری نوجوانان جلب توجه می‌کند این است که در برخورد با بزهکاری نوجوانان از چه روشی باید استفاده کرد؛ الگوی تنبیهی، که در این روش مجازات برای تنبیه کردن مجرم به کار می‌رود و فقط متمرکز بر شخص مجرم است و برای زیان‌دیده و جامعه اهمیت چندانی قائل نیست و با سرزنش بزهکار به دلیل رفتار خطا کارانه، برجسب بدنامی به بزهکار زده می‌شود (شیری، ۱۳۸۶: ۲۸۰) یا الگوی ترمیمی که مهمترین هدف این الگو، درست کردن کار اشتباه فرد است (وینتر<sup>۱</sup>، ۱۳۷۸: ۷۷) و سعی می‌شود که از برجسب خوردن نوجوان بزهکار جلوگیری شود و به جامعه برگردانده شود؛ زیرا یکی از مشکلات عمده جامعه حال حاضر ما گرایش جوانان به جرم و تکرار آن است و جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان علل عمده تکرار جرم را ناشی از برجسب‌زنی انحراف می‌دانند که در نظریه برجسب‌زنی، آن را تحلیل الگوی پایدارکننده هویت رفتاری حرفه‌ای یا زنجیره‌ای می‌نامند (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۳: ۲۴) بنابراین با اعمال مجازات و برجسب مجرمانه از طریق نظام عدالت کیفری، نوجوان بزهکار شرم‌منده می‌شود و این شرمندگی، طرد از اجتماع و ورود به زندان از علل اصلی تکرار جرم است. در این قسمت برای تبیین بهتر موضوع با توجه به یافته‌های پژوهش جدول مقایسه تطبیقی نقش پلیس سنتی و پلیس ترمیمی در شرمساری کودکان و نوجوانان را ارائه می‌دهیم.

جدول شماره ۱. مقایسه تطبیقی کارکرد پلیس سنتی و ترمیمی در شرمساری کودکان و نوجوانان

پلیس سنتی	پلیس ترمیمی
پلیس سنتی بدنبال سرزنش بزهکار به دلیل رفتار خطا کارانه است	پلیس ترمیمی بدنبال درست کردن کار اشتباه فرد خطا کار است
الگوی پلیس سنتی، تنبیهی است	الگوی پلیس ترمیمی، ترمیم و جبران خسارت است
شرمساری پلیس سنتی برچسب زنده است	شرمساری پلیس ترمیمی بازپذیرکننده است
پلیس سنتی قانون‌گرا است و تمایل به اجرای مطلق قانون دارد	پلیس ترمیمی با احتیاط و تذکر سعی در انحراف کودک از مسیر رسمی رسیدگی و قضازدایی دارد
پلیس سنتی به بزهکار توجه دارد	پلیس ترمیمی به بزهکار و بزه‌دیده توجه دارد
پلیس سنتی با رفتار منجر به تکرار بزهکاری و بزه‌دیدگی می‌شود	پلیس ترمیمی با رفتار سعی در پیشگیری از تکرار بزهکاری و بزه‌دیدگی دارد

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان بیان کرد که از جمله اقداماتی که پلیس می‌تواند در زمینه شرمساری بازپذیرنده کودک و نوجوان انجام دهد استفاده از مهارت‌های خاص روانشناسانه و رفتاری است، زیرا دنیای کودکان و نوجوانان دنیای خاص با ویژگیهای منحصر به فردی است و پلیس با شناخت و آگاهی نسبت به این ویژگیهای روان‌شناختی و کسب مهارت‌های ارتباطی می‌تواند دنیا را از دریچه چشم آنان نگرینسته و ارتباط بهتر و مؤثرتری با آنان برقرار کند (حیدریان، ۱۳۸۸: ۲۴۹). بدین منظور لازم است پلیس رابطه‌ای دوستانه و بدون توسل به خشونت با کودکان و نوجوانان بزهکار برقرار کند تا بتواند اعتماد و همکاری بیشتر آنان را به دست آورد و طبیعتاً با صرف کمترین هزینه اقتصادی و روانی در رسیدن به اهداف و وظایف خویش (پیشگیری از تکرار بزهکاری) موفق شود؛ در نتیجه برای تحقق این اهداف لازم است مقامات پلیسی در تعامل با کودکان و نوجوانان بزهکار موارد زیر را رعایت کنند:

**مهارت گوش دادن فعال:** مهارت‌های شنیداری (گوش دادن فعال) برای افسران پلیس یکی از ضروری‌ترین اصول جهت تعامل بهتر است، براین اساس طرز برخورد شنونده باید به گونه‌ای باشد که علاقه او را نسبت به پیام طرف مقابل نشان دهد. یک شنونده خوب نباید اجازه دهد تمایلات شخصی او در موضوع مداخله کند بلکه باید با ذهنی باز و خالی از تعصب

گوش فرا دهد و به لحاظ رفتاری با حرکات بدنی مناسب پاسخگویی و حساسیت خود را نسبت به موضوع نشان دهد، به موضوع توجه کند، حرف طرف مقابل را قطع نکند و هر جا که مناسب است یادداشت‌برداری کند (بولتون<sup>۱</sup>، ۱۳۸۶: ۱۸۷) البته عاملی که از اهمیت فراوان برخوردار است و باید پلیس آن را دارا باشد، پرهیز از هرگونه خشونت است، زیرا ابراز هرگونه خشونت توسط پلیس که در مقام شنونده است باعث خواهد شد تا کودک و نوجوان نتواند حقیقت را بازگو کند و یا این که مواردی را اصلاً بازگو نکند. پس زمانی آنان خواهند توانست حقیقت را نزد پلیس بازگو کنند که احساس امنیت کنند.

**مهارت همدلی:** در همدلی ابتدا باید احساسات کودکان و نوجوانان تشخیص داده شود و سپس بازخورد مناسب داده شود. البته در این خصوص پلیس کودکان باید با روان‌شناسی کودکان آشنایی داشته باشد و با آگاهی کامل از ادبیات شفاهی گفتاری کودکان با آنها هم‌کلام شده و بتواند با آنان ارتباط برقرار کند، البته این امر مستلزم آموزش‌هایی است که باید پلیس کودکان دوره‌های آن را سپری کنند تا بتوانند در این خصوص وارد عمل شوند بنابراین در مواقعی که افسر پلیس از مهارت همدلی و گوش دادن اثربخش به نحو مؤثر و به موقع استفاده کند، این احساس در کودکان و نوجوانان به وجود می‌آید که سخنان آنان از سوی پلیس مورد درک بسیار خوبی قرار گرفته است. به همین دلیل، احساس نزدیکی روانی و اعتماد بیشتری به پلیس می‌کنند (ربی، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۸) و این موضوع نقش مهمی در پذیرش مسئولیت از سوی نوجوان بزهکار دارد.

**رفتارهای غیر کلامی:** رفتارهای غیر کلامی نیز به اندازه رفتارهای کلامی و شاید بیشتر از آنها در ارتباط مهم است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ۷۰ درصد از ارتباطات انسان‌ها به صورت غیر کلامی برقرار می‌شود. حالات چهره، حرکات بدن، نوع تماس چشمی، اجتناب از خیره شدن و امثال آن اگر به درستی استفاده شود، در جلب اعتماد کودکان و نوجوانان نسبت به پلیس تأثیرات چشمگیری دارد (حیدریان، ۱۳۸۸: ۲۵۰) بنابراین چنانچه پلیس مهارت‌های روانشناسانه و رفتاری که در اثر آموزش بدست آورده است در برخورد با کودکان و نوجوانان

بزهکار استفاده نمایند و آنان را متوجه خطا و خسارتی که ایجاد کرده‌اند کنند نقش مهمی در شرمساری و در نتیجه مسئولیت‌پذیری آنان ایفا می‌کند، زیرا هنگامی که کودک و نوجوان بزهکار در اثر رفتار مناسب مقامات پلیس به جای اینکه آنان را دشمن خود تلقی کنند دوست خود ببینند، با اعتماد به آنان و پذیرش مسئولیت سعی در جبران خسارت می‌کنند که در این صورت پلیس با کمک مهارت‌های خود بزهکار را پاسخگوی عمل ارتكابی خویش قرار داده است همان گونه که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تشکیل پلیس ویژه اطفال در ماده ۳۱ اشاره شده است که بیانگر توجه به قدرت و نحوه برخورد پلیس اطفال است تا در این قسمت از کارشناسان زده استفاده شود که با تعلیمات ویژه خود بتوانند کودکان بزهکار را هدایت کنند.

### بحث و نتیجه‌گیری

اتفاقی بودن بزهکاری کودکان و نوجوانان و شرایط خاص جسمی و روحی آنان ایجاب می‌کند که در برخورد با آنان از شیوه‌هایی متفاوت نسبت به برخورد با بزهکاران بزرگسال استفاده شود و در صورت امکان باید از ورود آنان به نظام دادرسی رسمی جلوگیری شود؛ زیرا تعامل کودک و نوجوان با نظام عدالت کیفری و برچسب خوردن آنان تاثیر تعیین‌کننده‌ای در رفتار و شخصیت آنان می‌تواند داشته باشد، اما در مقابل روش‌های ترمیمی با توجه به اهداف و اصولی که دارد به‌عنوان رویکردی متفاوت در حمایت از کودکان و نوجوانان بزهکار قابل اعمال است، زیرا در سنی قرار دارند که هنوز رشد و بلوغ شخصیتی آنان به طور کامل شکل نگرفته است و در مقایسه با افراد بزرگسال نیازمند حمایت و پشتیبانی بیشتری هستند. براین اساس لازم است هنگامی که کودک و نوجوان مرتکب بزه می‌شوند ابتدا از طریق پلیس و با اعمال روش‌های ترمیمی سعی شود در آنان شرمساری بازپذیرکننده ایجاد کنند، یعنی آنان را متوجه خسارت وارده بر دیگران کنند و بزهکار را تشویق به جبران خسارت و اظهار ندامت و پشیمانی و معذرت‌خواهی کرده تا رابطه خراب شده خود با بزه‌دیده و جامعه را اصلاح کنند، اما چنان چه پلیس از مفهوم سنتی خود که سرکوب مجرمان است استفاده کند و نوجوان را به دادسرا، دادگاه و زندان بفرستد از طریق برچسبی که به وی زده می‌شود و شرمساری برچسب

زنده و تحقیر کننده که در آنان ایجاد می‌شود علاوه بر گسستن ارتباط کودک و نوجوان بزهکار با جامعه، موجب ایجاد فشار نسبت به فرد و والدین وی و تباهی آینده کودک و نوجوان بزهکار و ورود آنان به ورطه بزهکاری می‌شود، زیرا نوجوان هویت مجرمانه را پذیرا می‌شود و ممکن است در اعمال مجرمانه بیشتری درگیر شود ضمن اینکه نوجوان آرامش خود را در هم‌نشینی با اشخاص بیگانه‌ای می‌بیند که چون او طرد شده‌اند و در این مسیر گرایش او به دنیای بزهکاری تشدید می‌شود بنابراین چنان چه مراجع قضایی و پلیس سعی کنند با کمک جامعه و روش‌های ترمیمی به حل و فصل اختلافات و جبران خسارت پردازند و از ورود کودک و نوجوان بزهکار به نظام رسمی رسیدگی جلوگیری کنند، یعنی در چارچوب سازوکار قضازدایی، اختلافات کیفری سبک را بدون توسل به فرآیند قضایی حل و فصل کنند. تغییر مسیر عدالت کیفری به سمت عدالت ترمیمی موجب می‌شود دیگر ننگ محکومیت برای کودک و نوجوان وجود نداشته باشد و ایجاد شرمساری بازپذیرکننده نقش مهمی در اصلاح و تربیت و بازگشت به جامعه و اجتناب از تباهی آینده آنان دارد، بدین ترتیب نظریه شرم‌نده‌سازی، بیانگر آن است که بزهکاران باید به‌طور مثبت و سازنده شرم‌نده شوند، شرم‌نده‌سازی که شخصیت بزهکاران را لکه‌دار نکرده و آنان را با جامعه بیگانه نسازد و منجر به نفی و طرد آنان از جامعه نشود. بر این اساس با توجه به اهمیت نقش پلیس در اجرای عدالت ترمیمی و نتایجی که از اجرای این برنامه‌ها در نظام قضایی آشکار می‌شود، لزوم تأمین منابع انسانی آموزش دیده و توجه و اهتمام به مباحث جامعه محوری پلیس ضروری است. ولی کشور ما هرچند برای حمایت از اطفال و نوجوانان تغییراتی هم در قانون مجازات و هم در قانون آیین دادرسی کیفری ایجاد کرده که بخشی از آن بسیار مثبت است، ولی برخلاف کشورهای دیگر اختیارات لازم به پلیس برای قضازدایی و تغییر مسیر و استفاده از فرایندهای عدالت ترمیمی نداده است به نحوی که در تبصره ۱ و ۲ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رویکرد ارجاع به نظام رسمی داشته و در جرایم ارتكابی افراد زیر پانزده سال یا حتی جرایم مشهود اطفال و نوجوانان حق اقدام پلیس بسیار محدود شده و پلیس مکلف شده فوراً موضوع را به نظام رسمی واگذار کند، یعنی حتی در جرایم مشهود نیز ضابطان دادگستری

حق تحقیق از اطفال را ندارند و به محض احراز طفولیت، طفل باید مستقیم به دادگاه اطفال معرفی شود، ولی در دادگاه اطفال علاوه بر اینکه شرایط خاصی برای قضات مطرح شده است، حضور مشاوران از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی و... ضروری دانسته که این تغییرات همگی حکایت از اراده قوی برای حمایت از کودکان و نوجوانان دارد، ولی ایراد اساسی این است که حمایت از کودک را فقط از طریق نظام رسمی می‌بیند نه عدالت ترمیمی و در نظام غیر رسمی که کارایی آن به‌خصوص برای اطفال و نوجوانان در دنیا ثابت شده است.

### پیشنهادها

اگرچه تغییرات انجام گرفته در قوانین جدید گامی مثبت برای حمایت از کودکان و نوجوانان بزهکار است اما با وجود این پیشنهاد می‌شود:

۱- اعطا و واگذاری نقش پلیس ترمیمی و جامعه‌محور به پلیس ایران توسط قانونگذار و مشخص کردن اختیارات وی در مورد میانجی‌گری کیفری به‌ویژه در جرائم اطفال و نوجوانان تا علاوه بر کاهش پرونده‌های قضایی، قضازدایی و کاهش اطاله دادرسی، موجب افزایش رضایت‌مندی افراد جامعه شود.

۲- قانونی کردن ساختار مشاوره و مددکاری اجتماعی پلیس که تاکنون تشکیل آن ناشی از اراده سازمان بوده و نه قانون تا این نهاد بتواند نقش پلیس ترمیمی و جامعه‌محور را به‌صورت قانونی اجرا کند.

۳- واگذاری اختیاراتی خاص به نیروهای پلیس تا از ورود کودک بزهکار به نظام رسمی رسیدگی و پیامدهای منفی آن اجتناب شود، یعنی اختیاراتی برای قضازدایی به آنها واگذار شود تا در جرایم خفیف، خود پلیس بدون ارسال پرونده کودکان و نوجوانان به دادگاه اقدام به قضازدایی کند.

۴- استفاده از پلیس ترمیمی که با کمک روش‌های ترمیمی مانند میانجیگری، حلقه‌های نشنست محلی، جلسات گروهی خانوادگی بتواند اختلافات را حل و فصل کند و از ورود کودک بزهکار به دستگاه قضایی و مراسم برچسب‌زنی اجتناب شود و شرمساری

بازپذیرکننده موجب پیشگیری از تکرار جرم شود، بنابراین تبصره ماده ۱۲ آئین نامه میانجیگری که برخلاف رویکرد کشورهای دنیا، ضابطان را از میانجیگری منع کرده است اصلاح شود و اگر مشکلاتی در واحد مشاوره و مددکاری اجتماعی وجود دارد باید این مشکلات رفع شود نه اینکه از بهره‌مندی از پلیس ترمیمی محروم شویم.

۵- با قانونی شدن پلیس ترمیمی همانطور که در قانون آیین دادرسی کیفری حضور مشاور با تخصص‌های روانشناسی، جرم‌شناسی و... در دادگاه اطفال و نوجوانان ضروری شناخته شده پیشنهاد می‌شود که حضور این افراد در کلانتری‌ها و در معیت دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی الزامی شود تا با توجه به روحیه حساس کودکان با آنان برخورد کنند و یا به صورت قانونی به پلیس این اختیار داده شود تا موضوع را به شخص یا موسسه‌های میانجیگری یا حلقه‌ها و جلسات گروهی خانوادگی ارجاع دهد.

۶- برای ارتقاء مهارت اجرای نقش پلیس ترمیمی، در برنامه‌های آموزشی پلیس در خصوص مفاهیم اولیه عدالت ترمیمی واحدهایی گذارده شود، یا از ابتدای استخدام نیروهای خاصی از پلیس جهت انجام وظیفه در مشاغل مشاوره و مددکاری اجتماعی، جذب شوند تا دانش تخصصی میانجی‌گری کیفری و اجرای عدالت ترمیمی را داشته باشند.

۷- با ارسال پرونده‌های جرایم اطفال و نوجوانان به بخش‌های میانجی‌گری کیفری به خصوص در مراکز پلیس، تماس این گروه از افراد با دستگاه‌های قضایی کاهش می‌یابد و با گسترش برنامه‌های میانجی‌گری کیفری در جرائم کودکان و نوجوانان حتی در جرائم غیر قابل گذشت، رضایت و گذشت بزه‌دیده حقی را برای بزهکار برای کسب امتیاز تعلیق و تخفیف مجازات ایجاد کند.

۸- قانونمند کردن و اعتماد دستگاه قضایی به اقدامات میانجی‌گری کیفری در دواير مشاوره و مددکاری کلانتری‌ها و توجه به نتیجه توافقی‌ها و پذیرش گزارش مامور در خصوص صلح و سازش برای تخفیف و تعلیق مجازات، همچنین دادن اختیار قانونی به پلیس برای بایگانی کردن پرونده‌های جرائم جزئی با دادن حق اعتراض برای ذینفعان جهت از سرگیری رسیدگی

به پرونده‌های بایگانی شده؛ می‌تواند در ایجاد یک پلیس ترمیمی و جامعه‌محور نقش اساسی داشته باشد.

### فهرست منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۲). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین. چاپ اول. تهران: انتشارات گرایش.
- آریان پور، عباس و کاشانی، منوچهر (۱۳۷۰). فرهنگ انگلیسی و فارسی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات سپهر.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۲). مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر. مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان، صفحات ۴۱-۶۶.
- آنسل، مارک (۱۳۷۵). دفاع اجتماعی. ترجمه علی‌حسین نجفی‌ابرنادآبادی و محمد آشوری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۸). مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم. چاپ اول. تهران: انتشارات میزان.
- اسکلتن، آن (۱۳۷۸). ایجاد یک نظام نوین دادرسی، چالش‌ها در فرآیند اصلاح قانون سیون سوئیس. تهران: صندوق کودکان سازمان ملل متحد.
- بارانی، محمد (۱۳۸۶). ظرفیت‌سازی برای قضازدایی توسط پلیس کودکان و نوجوانان. گزارش کارگاه دادرسی ویژه نوجوانان. تهران: نشر معاونت تربیت و آموزش نیروی انتظامی.
- بارانی، محمد (۱۳۹۴). شیوه‌های رفتاری پلیس با کودکان و نوجوانان. چاپ اول. تهران: انتشارات علامت. چاپ معاونت تربیت و آموزش نیروی انتظامی.
- بولتون، رابرت (۱۳۸۶). روان‌شناسی روابط انسانی. ترجمه حمیدرضا سهرابی. تهران: انتشارات رشد.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۳). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. چاپ پنجم. مشهد. انتشارات بهمن برنا

- حیدریان، مریم (۱۳۸۸). مهارت‌های ارتباطی پلیس در مواجهه با کودکان و نوجوانان. مجموعه مقاله‌های برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان. تهران: معاونت آموزش پلیس پیشگیری. چاپ حدیث کوثر.
- خوشبخت، نازیلا (۱۳۷۹). آسیب‌های خانوادگی و نقش آن در بزهکاری نوجوانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ذره کارگر، رشید، (۱۳۸۹). بررسی جانشین‌های مراجع قضایی کیفری سنتی و نقش آنها در عدالت ترمیمی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور واحد کرج.
- ربی، علیرضا (۱۳۹۲). نقش پلیس در پیشگیری از بزهکاری اطفال. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. تهران.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی کج‌روی (کتاب اول مجموعه مطالعات کج‌روی و کنترل اجتماعی). چاپ اول. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۶). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). چاپ چهارم. تهران: انتشارات آوای نور.
- شیرینی، عباس (۱۳۸۶). عدالت ترمیمی، مبانی و کنشگران. رساله کیفری حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). تهران: انتشارات آن.
- عباچی، مریم (۱۳۸۰). حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- غلامی، حسین (۱۳۹۲). عدالت ترمیمی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.
- غلامی، حسین (۱۳۸۷). بررسی حقوقی تکرار جرم. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۱). روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات همراه و ویستار.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۷). در ستایش شرم. چاپ پنجم. تهران: نشر اختران.

- کوئن، بروس (۱۳۸۲). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات سمت.
- کاپلار، گرت (۱۳۷۸). مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در زمینه دادرسی ویژه نوجوانان سیون سوئیس. ترجمه حمید مرعشی. تهران. صندوق کودکان سازمان ملل متحد.
- کشفی، سعید (۱۳۸۷). نقش پلیس در دادرسی کودکان و نوجوانان. فصلنامه دانش انتظامی. سال دهم. شماره اول. صفحات ۱۶۶-۱۴۴.
- کردعلیوند، روح‌الله (۱۳۸۲). دادرسی اطفال در حقوق تطبیقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام). تهران.
- کاظمی، سیدعلی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی نهاد پلیس اطفال در نظام‌های مختلف حقوقی. تهران: مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- موزن زادگان، حسنعلی (۱۳۸۳). کودکان و نوجوانان معارض با قانون و واکنش‌های اجتماعی. علوم جنایی. مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- موزن زادگان، حسنعلی؛ کوشکی، غلامحسین؛ بارانی، محمد و یاراحمدی، حسین (۱۳۹۵). قضازدایی پلیسی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار؛ مطالعه تطبیقی نیوزیلند، کانادا و ایران. فصلنامه دانش انتظامی. سال ۱۸. شماره ۳. پاییز. صفحات ۴۱-۶۴.
- مهرا، نسرین (۱۳۸۶). نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان در انگلستان و ولز. مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۴۶. صفحات ۹۸-۷۵.
- ۳۲- نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۷۷). دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- وایت، راب؛ هینز، فیونا (۱۳۸۶). جرم و جرم‌شناسی. ترجمه علی سلیمی. چاپ سوم. قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ولد، جرج؛ برنارد، توماس و اسنپس، جفری (۱۳۹۰). جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی. تهران: انتشارات سمت.

- وینتر، رناته (۱۳۷۸). روش‌های جایگزین، نقش آفرینان، تمرین همکاری. مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در کارگاه آموزشی دادرسی ویژه نوجوانان. چاپ اول. تهران. صندوق کودکان سازمان ملل متحد.

- Campbell, A. and A. Reving, (1997). Holding kids accountable. Shaming with compassion. Reclaiming children and youth. 6,NO3
- Institute of Criminology Research Team (2001). Police Youth Diversion: Report to Youth Aid Officers. New Zealand.
- Llewellyn, Jennifer. & howse, Robert, (1998), RESTORATIVEJUSTICE-A CONCEPTUALFRAMEWORK, 84 pages.
- Mel lofty (2002). Restorative policing, Thames valley police, England.
- O'Brien, Martin & Yar-Majid (2008). Criminology (The key concepts), London & New York: Routledge (Taylor & Francis Group); First published.
- 41-Robert Cormier's report, (2002), Restorative Justice. Directions and Principles Developments in Canada. Ottawa. Public Safety Canada. Available online at: <http://www.nicc.org/Library/>
- 42-Walker, Stephen. P, (2008). Accounting, paper shadows and the stigmatised poor; The Journal of Accounting, organizations and society; No 33.

